


The study of the adversative coordinate constructions in Persian

Ahmadkhani, Jalal¹ 

Department of English and Linguistics, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Oroji, Mohammad Reza² 

Department of Linguistics, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Jafari, Sakineh³ 

Department of English and Linguistics, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Abstract

This article aimed to examine the possibilities of Persian language to express the adversative coordinate constructions. In addition to using juxtaposition, Persian language also uses coordinators to show adversative coordinate constructions, in which factors such as grammatical, pragmatic and semantic categories are effective in choosing the type of coordinators. Generally, when there is no emphasis on the adversative coordinator, or the type of connection between two coordinands can be interpreted by referring to the context, juxtaposition is used. In case of using coordinators, Persian language uses three types of it, which are: simple, compound and discrete (bisyndetic). The aim of the present research was to identify the Persian adversative coordinators, determine their position and examine the sensitivity of Persian contrastive coordinators to the category of coordinands. The data of this research consisted of 81 sentences that were collected from native speakers or Google search engine. The findings of the research indicated that most of the adversative coordinators of the Persian language are sensitive to the category of coordinands and most of them are used with clauses. Among these coordinators, some of them can express other types of coordination in addition to the adversative coordination. Another remarkable point about collocation in Persian language is the use of "va,-o", "ke" and "ham" simultaneously as conjunctive, adversative, causative and disjunctive coordinators..In terms of the position of coordinators, Persian language is one of the few languages where coordinators can be used in the first or last of a clause.

Keywords: adversative coordination, Coordinate construction, coordinator, Persian Language




1. ahmadkhani11@yahoo.com

2. mohammadrezaorji@yahoo.com

3. sjafari591@yahoo.com

How to cite: Ahmadkhani, J., Oroji, M. R., & Jafari, S. (2022). The study of the adversative coordinate constructions in Persian. *Language and Linguistics*, 18(36), 323-354. doi: 10.30465/lsi.2023.45389.168110:04

بررسی ساخت‌های همپایه تقابلی در زبان فارسی

- احمدخانی، جلال  دانشجوی دکترای زبان و زبان‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
- اروجی، محمدرضا  استادیار گروه زبان و زبان‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
- جعفری، سکینه  استادیار گروه زبان و زبان‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

چکیده: این مقاله بر آن است تا امکانات زبان فارسی برای بیان ساخت‌های همپایه تقابلی را مورد بررسی قرار دهد. زبان فارسی علاوه بر استفاده از همجواری، از همپایه‌سازها نیز برای نشان دادن همپایگی تقابلی استفاده می‌کند که عواملی همچون مقولۀ دستوری، کاربردشناسی و معنایی در انتخاب نوع همپایه‌سازها مؤثر هستند. عموماً وقتی که تأکیدی بر روی همپایه‌ساز تقابلی نیست یا نوع ارتباط بین دو پایه از طریق مراجعه به بافت قابل تأویل است از همجواری استفاده می‌شود. در صورت استفاده از همپایه‌ساز، زبان فارسی از سه نوع آن بهره می‌برد که عبارتند از: بسیط، مرکب و گسسته (دوتایی). هدف پژوهش حاضر مشخص ساختن همپایه‌سازهای تقابلی فارسی، تعیین جایگاه آنها و بررسی حساسیت همپایه‌سازهای تقابلی فارسی به مقولۀ پایه‌ها است. داده‌های این پژوهش مشتمل بر ۹۰ جمله است که از گویشوران بومی یا موتور جستجوگر گوگل جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که: اکثر همپایه‌سازهای تقابلی زبان فارسی به مقولۀ پایه‌ها حساس هستند و بیشتر آنها با بندها به‌کار می‌روند. در بین این همپایه‌سازها تعدادی می‌توانند علاوه بر بیان همپایگی تقابلی، دیگر انواع همپایگی را نیز بیان کنند. دیگر نکته قابل توجه درباره همپایگی در زبان فارسی استفاده این زبان از «و»، «که» و «هم» به صورت هم‌زمان به‌عنوان همپایه‌سازهای عطفی، تقابلی، علی و انفصالی است. به لحاظ جایگاه

همپایه‌سازها زبان فارسی جزو معدود زبان‌هایی است که همپایه‌ساز می‌تواند در اول یا آخر بند به‌کار رود (co-A][B] و [A][B-co).

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، ساخت همپایه، همپایگی تقابلی، همپایه‌ساز

۱ مقدمه

همهٔ زبان‌ها به نحوی دارای ساخت‌های همپایه^۱ هستند (گزدار^۲، ۱۹۸۵: ۱۶۹ و هسپلمت^۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷). هرچند در تعداد و موقعیت همپایه‌سازها^۴ و از قبیل آن با هم متفاوتند. در نگاه اول تعریف ساخت همپایه و همپایه‌ساز آسان به‌نظر می‌رسد، به‌طوری‌که می‌توان گفت: فرایند یا نتیجهٔ ایجاد رابطهٔ برابر بین دو یا چند سازه که از لحاظ نحوی یکسان هستند یک ساخت همپایه را به‌وجود می‌آورد و همپایه‌ساز حروف و نشانه‌های ایجادکنندهٔ همپایگی هستند.

همپایگی شامل استفاده از علائم صوری برای مرتبط کردن جملات، جمله‌واره‌ها و پاراگراف‌ها به یکدیگر است. با این حال، تعریف همپایگی به‌طور کامل و شامل اندکی دشوار به‌نظر می‌رسد و در تحقیقات انجام شده در این باب مفهوم همپایگی با ملاحظات صوری و معنایی مورد توصیف قرار گرفته است. همپایگی رابطه‌ای است که در آن دو سازه از یک نوع با هم ادغام می‌شوند و سازه‌ای از همان نوع را دوباره تشکیل می‌دهند. همپایگی یعنی عدم وجود تابعیت و وابستگی یعنی وجود آن و عدم امکان کاربرد تنهایی واحد وابسته.

بر اساس ملاحظات صوری، ساخت همپایه ساختی در نظر گرفته می‌شود که همهٔ سازه‌ها یا پایه‌های آن دارای مقولهٔ نحوی یکسان همانند کل ساخت هستند. اصطلاح همپایگی بیانگر آن دسته از ساخت‌های نحوی است که در آنها دو یا چند واحد یکسان با هم ترکیب می‌شوند تا واحد بزرگ‌تری به‌وجود آید، به‌طوری‌که روابط معنایی اولیهٔ آنها با سایر عناصر اطرافشان تغییری نکند.

بر طبق نظر زبان‌شناسان چهار نوع ساخت همپایه را می‌توان از هم متمایز کرد. این

1. coordinate construction
2. K. Gazdar
3. M. Haspelmath
4. coordinator

چهار نوع ساخت همپایه عبارتند از: ساخت‌های همپایه عطفی^۱، تقابلی^۲، انفصالی^۳ و علی^۴.

در همپایگی تقابلی که همپایگی «اما» نیز نامیده می‌شود؛ دارای نشانه‌هایی هستیم که این نشانه‌ها رابطه تقابلی میان بندها را رمزگذاری می‌کنند و بیانگر رد انتظارات و مفروضات قبلی هستند. در همپایگی تقابلی، ضمن برجسته‌سازی رویداد دوم، آن رویداد در تضاد با بند اول قرار می‌گیرد. این برجسته‌سازی و در تقابل قرار گرفتن رویداد دوم با رویداد اول هم از طریق همپایه‌سازهای تقابلی و هم از طریق ابزار و سازوکارهای کاربردشناختی صورت می‌گیرد. استفاده از همپایه‌سازهای تقابلی بیشتر در حوزه نوشتار و محیط‌های رسمی رایج است ولی در گفتار از امکانات بافت موقعیت، همانند آهنگ و نشانه‌های فرازبانی استفاده می‌شود.

از آنجا که پژوهش‌های کمی وجود دارند که منحصراً به بررسی ساخت‌های همپایه پرداخته باشند و فقط در کتاب‌های دستور اشاره‌ای کوتاه به آنها تحت عنوان حروف ربط شده است، انجام چنین پژوهشی برای بررسی انواع همپایه‌سازهای تقابلی در زبان فارسی و همچنین مشخص کردن جایگاه و دیگر موارد مربوط به این ساختارها که در تدوین کتب دستور زبان فارسی و همچنین آموزش زبان فارسی به کار خواهند آمد، امری ضروری به نظر می‌رسد. هدف ما در این تحقیق متمایز ساختن ساخت‌های تقابلی همپایه و توصیف مشخصه‌های دستوری این ساخت‌ها با استفاده از رویکرد هسپلمت (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) و در جهت پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. چند نوع همپایه‌ساز تقابلی در زبان فارسی وجود دارد؟
۲. آیا همپایه‌سازهای تقابلی فارسی حساس به مقوله هستند؟
۳. جایگاه همپایه‌سازهای تقابلی در زبان فارسی چگونه است؟

بخش ۲ این مقاله به بررسی پیشینه تحقیق در باب ساخت‌های همپایه اختصاص دارد. بخش ۳ به تعریف همپایگی از دیدگاه زبان‌شناسان و دستورنویسان مختلف و همچنین به مشخصه‌های ساخت‌های همپایه بر اساس مدل هسپلمت (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) اختصاص دارد و در ادامه به توصیف ساخت‌های همپایه در فارسی اختصاص دارد که

1. conjunctive
2. adversative
3. disjunctive
4. causative

به فارسی معاصر نظر داشته‌ایم. تحلیل‌های این بخش بر اساس داده‌هایی است که از گویشوران بومی یا از موتور جستجوگر گوگل جمع‌آوری شده است. قسمت پایانی این مقاله به نتیجه‌گیری اختصاص دارد که برخی مشخصه‌های ویژه فارسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲ پیشینه تحقیق

همان‌طور که اشاره شد، پژوهش‌های کمی وجود دارند که منحصرأ به بررسی ساخت‌های همپایه پرداخته باشد. فقط در کتاب‌های دستور اشاره‌ای کوتاه به آنها تحت عنوان حروف ربط شده است. در این قسمت به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم. در ابتدا پژوهش‌های محققان ایرانی و سپس محققان خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ماهوتیان (۱۳۸۴) در کتاب «دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی» به بررسی ساخت‌های همپایه در زبان فارسی می‌پردازد. وی رایج‌ترین انواع همپایه‌کردن را با حرف ربطی همپایگی «و»، «ولی» و «یا» می‌داند. ماهوتیان تقسیم‌بندی کامل و روشنی از انواع ساخت‌های همپایه ارائه نمی‌دهد.

در «دستور زبان فارسی» وحیدیان‌کامیار و عمرانی (۱۳۸۳: ۱۰۸) بر این باورند که حروف ربط دارای طبقه‌بندی جداگانه نیستند و به‌عنوان «نقش‌نما» یاد می‌شوند. حروف ربط زیر عنوان: نقش‌نمای پیوند (-حرف ربط) وابستگی و همپایگی، خوانده شده است. عمران‌پور (۱۳۸۳) در «ساخت‌های همپایه و نقش زیباشناختی آن در کلیله و دمنه» به بررسی ساخت‌های همپایه می‌پردازد. وی می‌گوید: «همپایگی عاملی است برای ایجاد ساختی که حداقل دارای دو سازه یا دو عنصر همپایه است. ساختی را که در اثر همپایگی ایجاد می‌شود ساخت همپایه می‌نامند». محدوده کار وی فقط کتاب کلیله و دمنه است و به فارسی معاصر کاری ندارد و بیشتر توجه وی به «و» است.

باطنی (۱۳۸۶: ۶۴ و ۶۵) در «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی»، در قسمت تکرار همپایه‌ها، عناصر همپایه را عناصری می‌داند که از نظر ساختمانی دارای ارزش مساوی هستند و هیچ عنصری از نظر ساختمانی تابع عنصر دیگر نیست. وی ناهمپایگی را در عناصری می‌داند که بعضی عناصر تابع دیگر عناصر هستند.

ناتل‌خانلری (۱۳۸۶) در «دستور زبان فارسی» حرف ربط را این‌چنین تعریف می‌کند: «حرف ربط کلمه‌ای است که دو کلمه یا دو جمله را به هم ربط می‌دهد. جمله‌هایی که با

حرف ربط به هم می‌پیوندند نسبت به یکدیگر دارای روابط مطابقت، تساوی، تناوب، مقابله، منافات، توالی، اثبات و نفی مشارکت، اثبات بیان علت و بیان نتیجه هستند».

غلامعلی‌زاده (۱۳۸۶) در کتاب «ساخت زبان فارسی» با دیدگاهی گشتاری به بررسی نحو زبان فارسی پرداخته است. مؤلف فهرستی از همپایه‌سازها را ارائه داده است و با استفاده از نمودارهای درختی به همپایه‌سازی واژگان گروهی و جملات پرداخته است. وی پیوستن مقوله‌ها یا جمله‌ها به یکدیگر را با واژه‌هایی مانند و، یا، اما، ولیکن و... همپایه‌سازی می‌نامد.

در تحقیقی دیگر، شعبانی و همکاران (۱۳۸۹) از حروف ربط همپایگی و انواع ساخت همپایگی از لحاظ جایگاه و تعداد، طبق نظر هسپلمت (۲۰۰۴) و پیشینه مطالعات آن بحث کرده‌اند.

در «بررسی کلمات ربط تقابلی در زبان فارسی»، نغزگوی‌کهن (۱۳۹۲) به منابع کلمات ربط تقابلی در زبان‌های جهان، منابع کلمات ربط تقابلی فارسی و اهمیت منبع فعلی پرداخته است و همچنین نگاهی اجمالی به شیوه تکوین کلمات ربط با منشأ فعلی و اثبات به وجود آمدن آنها از رهگذر دستوری- شذگی داشته است.

نغزگوی‌کهن و احمدخانی (۱۳۹۴) در «همپایگی عطفی در زبان فارسی»، به بررسی امکانات دستوری زبان فارسی برای بیان همپایگی عطفی پرداختند. مؤلفان بر این باور بودند که در این زبان، علاوه بر استفاده از همجواری پایه‌ها، از همپایه‌سازها در ایجاد ساخت‌های همپایه استفاده می‌شود. الگوی کار مؤلفان هسپلمت (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) بوده و تمرکز مقاله بر روی ساخت‌های همپایه عطفی در زبان فارسی و همچنین بسامد وقوع همپایه‌سازها با توجه به نوع پایه و بررسی جایگاه همپایه‌سازها است.

کریمی و واعظی (۱۳۹۷) در تحقیق خود تحت عنوان «ادغام موازی، اشراف چندگانه و ساختار همپایگی پرسش‌واژه‌ای» درباره همپایگی پرسش‌واژه‌ها می‌گویند که همپایگی پرسش‌واژه‌ها اصطلاحی توصیفی است که در ارجاع به ساخت‌هایی به‌کار می‌رود که در آنها معمولاً دو پرسش‌واژه با هم همپایه می‌شوند. نویسندگان مقاله با مبنا قرار دادن تفاوت‌های معنایی و نحوی، تحلیلی نحوی از ساختار بندهای حاوی همپایگی پرسش‌واژه‌ای، با بهره‌گیری از شق نظری اشراف چندگانه و ادغام موازی، به این نتیجه می‌رسند که همپایگی پرسش‌واژه‌ای برخلاف همپایگی معمول، واقعیت نحوی ندارد.

راس^۱ (۱۹۶۷) ضمن بررسی ساخت‌های همپایه، در مورد جایگاه همپایه‌سازها نیز بیان می‌کند که به‌نظر حرف ربط همپایگی به همپایهٔ دوم تعلق دارد. لیکاف^۲ و پیترز^۳ (۱۹۶۹) نشان می‌دهند که هر همپایه دارای یک حرف ربط همپایگی است و تمام همپایه‌ها دارای مقولهٔ نحوی یکسانی هستند. جکنداف^۴ (۱۹۷۷) و چامسکی^۵ (۱۹۸۸) در قالب قواعد ساخت گروهی به بررسی ساخت‌های همپایه پرداختند و این قواعد را در این باب بیان کردند:

NP→NP Conj NP
VP→VP Conj VP
XP→XP Conj XP

یوهانسن^۶ (۱۹۹۳) ساخت‌های همپایه را براساس نظریهٔ ایکس تیره بررسی می‌کند. وی معتقد است که حرف ربط همپایگی یک مقولهٔ نقشی است که قابلیت فرافکنی دارد و می‌تواند یک مشخصگر و یک متمم برگزیند.

هسپلمت (۲۰۰۴) در اثر خود با عنوان ساخت‌های همپایه از دیدگاه رده‌شناسی، به ارائهٔ دیدگاه‌های نظری در مورد ساخت‌های همپایه می‌پردازد و برای آنها مثال‌هایی از زبان‌های مختلف ارائه می‌دهد. در این راستا وی به تعریف ساخت‌های همپایه می‌پردازد و شرط همپایه بودن دو پایه را؛ متقارن بودن آنها می‌داند.

استیلو^۷ (۲۰۰۴) در بررسی ساخت‌های همپایه در زبان‌های وفسی، فارسی (محواره ای و نوشتاری) و گیلکی از دیدگاه رده‌شناسی، اگرچه بیشتر تأکید و توجه وی به وفسی به خاطر پیکرهٔ قوی وی است، ولی بعضی ساخت‌های همپایه و تعدادی از همپایه‌سازها را در زبان فارسی نیز مورد بررسی قرار داده و به تعیین جایگاه برخی از آنها پرداخته است.

هسپلمت (۲۰۰۷)، در فصل اول کتاب رده‌شناسی زبان و توصیف نحوی شوپن^۸، به بیان دیدگاه‌های خود دربارهٔ ساخت‌های همپایه می‌پردازد. وی اصطلاح همپایگی را ساختار نحوی می‌داند که در آن دو یا چند واحد یکسان به صورت یک واحد بزرگتر ترکیب می‌شوند، درحالی‌که با دیگر عناصر اطراف روابط معنایی یکسانی دارند. وی همچنین به

-
1. J. R. Ross
 2. G. Lakoff
 3. S. Peters
 4. R. X. Jackendoff
 5. N. Chomsky
 6. J. B. Johannessen
 7. D. Stilo
 8. T. Shopen

انواع زیرگونه‌های معنایی ساخت‌های همپایه عطفی، انفصالی و تقابلی می‌پردازد و آنها را به انواعی همانند تأکیدی و افزاینده تقسیم می‌کند. نویسنده همچنین به بررسی حذف در ساخت‌های همپایه و درجات دستوری شدگی در همپایه‌سازها می‌پردازد.

هانسن^۱ و رام^۲ (۲۰۰۸) در وابستگی در برابر همپایگی در جمله و متن، به تفاوت بین وابستگی و همپایگی در نحو، معناشناسی و متن می‌پردازند. نویسندگان به بررسی همپایگی و وابستگی در بندهای هندی باستان می‌پردازند و در یک فصل به بررسی ساخت‌های همپایه (حذف فاعل در بندهای همپایه شده) در زبان آلمانی می‌پردازند و نامتقارن بودن بندهای همپایه شده محذوف به قرینه را بررسی می‌کنند. آنها معتقدند که همپایگی یعنی عدم وجود وابستگی.

۳ ساخت همپایه

زبان‌شناسان و دستورنویسان تعاریف متعددی از ساخت‌های همپایه دارند که به تعدادی اشاره می‌کنیم:

بلوه‌دورن^۳ (۲۰۰۸) معتقد است که همپایگی یک رابطه غیروابستگی است که در آن دو سازه از یک نوع با هم ادغام می‌شوند و تشکیل دوباره سازه‌ای از همان نوع را می‌دهند.

ژانگ^۴ (۲۰۱۰: ۹) در تعریف همپایگی می‌گوید: «یک مجموعه همپایه یک سازه نحوی است که از دو یا چند واحد تشکیل شده است و مقوله آن حداقل با یکی از پایه‌ها^۵ یکسان است. به‌طور کلی عنصری که پایه‌ها را به هم پیوند می‌دهد را همپایه‌ساز می‌نامند که می‌تواند به همپایه‌سازهای عطفی، انفصالی یا تقابلی تقسیم شوند».

هسپلمت (۲۰۰۴: ۳ و ۲۰۰۷) همپایگی را چنین تعریف می‌کند: «اصطلاح همپایگی به ساختار نحوی اطلاق می‌شود که دو یا چند واحد یکسان با همدیگر ترکیب می‌شوند و یک واحد بزرگتر را می‌سازند، در حالی که با عناصر اطراف خود، روابط معنایی‌شان را حفظ می‌کنند». وی معتقد است دو واحد همپایه در نظر گرفته می‌شوند، اگر هر دو واحد دارای وضعیت یکسانی باشند و یکی از بخش‌ها برجسته‌تر یا مهم‌تر از دیگری نباشد یا دیگری به گونه‌ای وابسته نباشد.

1. F. Hansen
2. W. Ramm
3. H. Blühdorn
4. N.N. Zhang
5. coordinand

فرزانه (۱۳۷۱: ۱۴۹) ادات همپایه‌ساز را اداتی می‌داند که ارکان متساوی‌الحقوق و قسمت‌های مستقل جملات مرکب را به هم ربط می‌دهد. وی در تعریف آنها می‌گوید که: «ادات ربط اشکالی هستند که عناصر و قسمت‌های مختلف کلام را از نظر شکل و معنی به هم پیوسته و در میان آنها نوعی ارتباط دستوری و منطقی ایجاد می‌کند».

گیوی و انوری (۱۳۷۵: ۲۵۶) در تعریف همپایه‌ساز که آن را در قالب حرف ربط تعریف می‌کنند، می‌گویند: «کلمه‌ای است که دو کلمه همگون یا دو عبارت یا دو جمله را به هم می‌پیوندد و آنها را همپایه و هم‌ارزش می‌سازد یا جمله‌ای را به جمله دیگر پیوند می‌دهد و دومی را وابسته اولی قرار می‌دهد».

در دستور وحیدیان‌کامیار و عمرانی (۱۳۸۳: ۱۰۹)، حروف دارای طبقه‌بندی جداگانه نیستند و به‌عنوان «نقش‌نما» یاد شده‌اند. حروف ربط زیر عنوان: نقش‌نمای پیوند (حرف ربط) وابستگی و همپایگی، خوانده شده است. تعریف حرف ربط نیز در آن دستور چنین آمده است: این «نقش‌نما» پیوند میان دو جمله را برقرار می‌سازد و بعضی از انواع آن برای پیوند دو واژه نیز به کار می‌رود و به سه گونه است:

۱. ساده، مانند: و، که، تا... .

۲. مرکب، مانند: اگرچه، با این‌که، از آن‌جا که...

۳. تکواژ گسسته، که خود بر دو نوع است:

الف- تکراری: چه... (و) چه، خواه... (و) خواه

ب: غیر تکراری: نه تنها... بلکه، اگرچه... ولی (وحیدیان‌کامیار و عمرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

انواع همپایگی به‌وسیله اداتی همانند «و»، «اما» و... مشخص می‌شود. یعنی به‌وسیله همپایه‌ساز و معنای آن، به نوع ساخت همپایه پی می‌بریم. همپایگی بین جملات و کلمات می‌تواند با استفاده از همپایه‌سازها و از طریق آهنگ مشخص شود. در جملات همپایه شده از طریق آهنگ، حد فاصل بین جملات از طریق مکث برقرار می‌شود که در نوشتار با علامت ویرگول (،) مشخص می‌شود. در این نوع جملات مرکب، آهنگ ادای جملات ساده در جمله اول به‌صورت خیزان و در جمله بعدی با صدای افتان ادا می‌شود و تغییر آهنگ در نقطه مکث انجام می‌پذیرد. آهنگ^۱ جمله اول با صدای معمولی آغاز می‌شود و تا ویرگول اوج می‌گیرد و بعد از ویرگول با شروع جمله دوم به تدریج پائین می‌آید (خوش‌باطن، ۱۳۸۵ و هسپلمت، ۲۰۰۷).

بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت که: دو واحد زبانی؛ که این واحدهای زبانی می‌توانند: واژه‌بست، کلمه، گروه، بند یا دو جمله مستقل باشند، را می‌توان با ابزارهای مختلفی به همدیگر پیوند داد. این ابزارها که برای پیوند این واحدها به‌کار می‌روند، می‌توانند ابزارهایی روشن و واضح باشند (همپایه‌ساز) یا به‌وسیله همجواری^۱ می‌توان آنها را به هم پیوند داد. نتیجه چنین پیوندی این است که ساختی به‌وجود می‌آید که قسمت‌های مختلف این ساختار هیچ‌کدام بالاتر از دیگری یا وابسته به دیگری نیست. چنین ساختی را ساخت همپایه می‌نامند (هسپلمت، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷). در جدول ۱ خلاصه تعاریف پژوهشگران فوق‌الذکر از همپایگی آورده شده است:

جدول ۱- خلاصه نظر پژوهشگران درباره همپایگی

پژوهشگر	نظر درباره همپایگی
بلوه‌ورن	رابطه غیروابستگی است که در آن دو سازه از یک نوع با هم ادغام می‌شوند و تشکیل دوباره سازه‌ای از همان نوع را می‌دهند.
ژانگ	یک سازه نحوی است که از دو یا چند واحد تشکیل شده است و مقوله آن حداقل با یکی از پایه‌ها یکسان است.
هسپلمت	ساختار نحوی که دو یا چند واحد یکسان با همدیگر ترکیب می‌شوند و یک واحد بزرگتر را می‌سازند، در حالی که با عناصر اطراف خود، روابط معنایی‌شان را حفظ می‌کنند.
فرزانه	عناصر و قسمت‌های مختلف کلام را از نظر شکل و معنی به هم پیوسته و در میان آنها نوعی ارتباط دستوری و منطقی وجود دارد.
گیوی و انوری	دو کلمه همگون یا دو عبارت یا دو جمله.
وحیدیان‌کامکار و عمرانی	پیوند دو واژه یا دو جمله.

۳-۱- انواع و جایگاه ساخت‌های همپایه

همپایه‌سازها به چهار گروه همپایه‌سازهای عطفی، انفصالی، علی و تقابلی تقسیم می‌شوند. به لحاظ ساختار درونی، همپایه‌سازهای زبان فارسی به سه گروه بسیط، مرکب پیوسته و

1. juxtaposition

مرکب گسسته قابل تقسیم هستند. تعدادی از این همپایه‌سازها از رهگذر دستوری‌شدگی^۱ در زبان فارسی به وجود آمده‌اند.

اگر یک یا چند همپایه‌ساز در یک ساختار همپایه واقع شوند، آن ساختار را همپایگی آشکار^۲ می‌نامیم. همپایگی دارای همپایه‌ساز (همپایگی آشکار) در زبان‌ها بر دو نوع است:

۱- همپایگی تکی^۳ که فقط شامل یک همپایه‌ساز است و معمولاً دو پایه وجود دارند.

۱: گفتیم و نشنیدید.

۲- همپایگی دوتایی^۴ که شامل دو همپایه‌ساز است:

۲: نه می‌خونه، نه گوش می‌کنه.

همپایگی فاقد همپایه‌ساز (همپایگی ناآشکار)^۵ شامل مجاورت و الحاق ساده پایه‌هاست، که به آن همجواری هم می‌گویند. وقتی که دو جمله به‌نوعی تشکیل یک واحد مفهومی را می‌دهند، همپایگی فاقد همپایه‌ساز ترجیح داده می‌شوند.

در بسیاری از زبان‌ها راهبرد رایج برای پیوند دو بند، همجواری است (میتان^۶، ۱۹۸۸). استفاده از همجواری بیشتر در زبان‌هایی که دارای سنت نوشتار نیستند یا سنت گفتار غالب است و همچنین در محاورات غیر رسمی رایج است.

۳: اومدیم، خونه نبودید.

در همپایگی فاقد همپایه‌ساز، تنها ابزار شناخت ساخت‌های به هم همپایه شده، آهنگ است و چون در نوشتار قابل مشاهده نیست، زبان‌های دارای سنت نوشتار، گرایش به استفاده از همپایگی دارای همپایه‌ساز دارند (میتان، ۱۹۸۸).

زبان‌های فاقد سنت نوشتاری یا آنهایی که به تازگی دارای نظام نوشتاری شده‌اند، اغلب فاقد همپایه‌سازهای بومی زبان خود هستند و همپایه‌سازهای قرض گرفته شده از زبان‌های دارای وجهه^۷ مثل: اسپانیایی، انگلیسی، عربی و روسی را استفاده می‌کنند (هسپلمت، ۲۰۰۷) که البته این موارد درباره زبان فارسی چندان صادق به‌نظر نمی‌رسند به‌طوری‌که زبان فارسی با وجود داشتن سنت نوشتاری از همپایه‌سازهای قرض گرفته از زبان عربی نیز استفاده می‌کند.

-
1. grammaticalization
 2. syndetic
 3. monosyndetic
 4. Bisyndetic
 5. asyndetic
 6. M. Mithun
 7. prestige languages

۳-۲- جایگاه همپایه‌سازها

ساخت‌های همپایه، می‌توانند به شکل‌های زیر باشند (هسپلمت، ۲۰۰۴: ۶).
حروف انگلیسی A و B نشانه پایه‌ها و CO نشانه همپایه‌ساز است.

الف) فاقد همپایه‌ساز [A] [B]

۴: اومدیم، نبودید.

ب) دارای همپایه‌ساز (تکی) [A][co-B]

۵: حق با من بود اما قبول نکردن.

۶: مثال از زبان لای^۱ (به نقل از هسپلمت: ۲۰۰۴)

[A-co][B]

vòmpii=lee phètee

یک خرس و یک خرگوش

[A][B-co]

۷: گفتم، گوش نکرد ولی.

[co-A][B]

۸: برعکس من، ماهان عاشق کیابه.

در این نوع همپایگی که به صورت بسامد وقوع آنها از بیشترین به کمترین ردیف شده‌اند، طبق نظر هسپلمت نوع سوم کمیاب است و نوع چهارم هم در زبان‌ها مشاهده نشده است (هسپلمت، ۲۰۰۴: ۶ و ۲۰۰۷).

نکته قابل توجه در مورد همپایه‌سازهای زبان فارسی جایگاه اکثر آنهاست که در آغاز بند دوم به کار می‌روند، یعنی به صورت [A][co-B] هستند ولی گروهی به صورت [co-[B][A] و گروهی به صورت [A][B-co] هستند. هسپلمت معتقد است که جایگاه سوم در بین زبان‌های دنیا کمیاب است و جایگاه چهارم در بین زبان‌های دنیا مشاهده نشده است ولی با توجه به شواهد و داده‌های موجود در این پژوهش، در زبان فارسی این چنین جایگاهی را می‌توان برای همپایه‌سازها متصور شد که در بخش بعد به تفصیل و با مثال‌های متعدد نشان داده خواهند شد (رک قسمت ۱-۲-۳).

[co-A][co-B]

پ- دوتایی

۹. هم من، هم اکرم

[A-co][B-co]

مثال ۱۰ از زبان مارتوثونیرا^۱

Puliyanyja-ngara-**thurti** jantira-ngara-**thurti**
Old.man-PL-and old.woman-PL-and

مردان و زنان پیر

[A-co][co-B]

۱۱. از زبان یونانی هومری^۲

Atreides **te kai** Akhilleus

پسر آشیل و پسر آرتور

[co-A][B-co]

۱۲. از زبان لاتین^۳

et sinulis universis-que

هم برای اشخاص هم برای همه

(شواهد ۱۰ تا ۱۲ همگی به نقل از هسپلمت (۲۰۰۷) هستند)

همپایه‌سازها می‌توانند پیش‌اضافه^۴ باشند و قبل از پایه بیابند یا پس‌اضافه^۵ باشند و بعد از پایه بیابند.

۱۳: پیش‌اضافه: (زبان لناکل^۶، به نقل از هسپلمت، ۲۰۰۴: ۵).

I -em-va m-em-angen

1SG-PAST-come and-PAST-eat

I came and ate

آمدم و خوردم.

۳-۳- ساخت‌های همپایه حسّاس به مقوله^۷

در برخی از زبان‌ها، همپایه‌سازهایی مثل «و» و «یا» می‌توانند انواع مقولات را به هم متصل کنند. مثل عبارت اسمی، فعلی، بندها و جز آن. امّا بسیاری از زبان‌ها دارای ساخت‌های همپایه حسّاس به مقوله هستند. برای مثال در زبان آپرکاکاک ویناآتاباسکان^۸ عبارت‌های

1. Martuthunira
2. Homeric Greek
3. Latin
4. prepositive
5. postpositive
6. Lenakel
7. category sensitive
8. Upper Kuskokwim Athabaskan

اسمی به وسیلهٔ پس اضافه‌های دوتایی «il?» به هم می‌پیوندند و بندها به وسیلهٔ ادات «e'ts?» به هم می‌پیوندند (هسپلمت، ۲۰۰۴: ۱۳).

در زبان فارسی همپایه‌سازهای «و» و «-o» به مقولهٔ دستوری پایه‌ها حساس نیستند ولی کسرهٔ اضافه فقط برای متصل کردن گروه‌های صفتی به کار می‌رود (نیز ر.ک نغزگوی کهن و احمدخانی، ۱۳۹۴).

۳-۴- همپایگی تقابلی

تقریباً اغلب زبان‌ها دارای همپایگی تقابلی هستند و در زبان‌های مختلف با کلمات مختلفی که معنای «اما» دارند تجسم می‌یابند و برخی از زبان‌ها نیز این مفهوم را با یک بند پیرو نشان می‌دهند. کلمات ربط تقابلی برای قدرت بیانی گوینده بسیار دارای اهمیت هستند، بنابراین سخنگویان مرتباً به دنبال شیوه‌های جدید و ابداعی برای بیان تأکید بیشتر بر تقابل هستند. برای حفظ همین جنبه تأکیدی است که مرتباً به فهرست کلمات ربط تقابلی اضافه می‌شود. اضافه شدن کلمات ربط یا از طریق دستوری‌شدگی یا وام‌گیری صورت می‌پذیرد (نغزگوی کهن، ۱۳۹۲). بدین خاطر همپایه‌سازهای تقابلی دارای تنوع درون زبانی بیشتری نسبت به دیگر انواع همپایه‌سازها دارند و براحتی و سریع تازه می‌شوند و راحت‌تر قرض گرفته می‌شوند. موردی که در زبان فارسی هم صادق است به طوری که همپایه‌سازهای پربسامد «اما» و «ولی» و همچنین برخی دیگر همانند «ولکن» از زبان عربی قرض گرفته شده‌اند.

۳-۴-۱- کاربردهای همپایه‌سازهای تقابلی:

الف) نشانگر رابطه تقابلی

ب) رد انتظارات و مفروضات قبلی

پ) برجسته‌سازی رویداد دوم (نغزگوی کهن، ۱۳۹۲)

ت) اشاره به رخداد‌های همزمان

۱۴: هوا خیلی سرد و لی لباس نپوشیده.

در جملهٔ فوق، «ولی» انتظار ما را رد می‌کند. چون به خاطر سرد بودن انتظار این است که لباس بپوشد. همپایگی تقابلی می‌تواند تباین یک امر مثبت را با یک امر منفی نیز بیان کند.

۱۵: او غذای رستوران را دوست ندارد، بلکه دست‌پخت زنش را می‌خاد.

همپایگی تقابلی همیشه دوتایی است و نمی‌تواند سه تایی و... باشد.

۱۶: *^۱ هوا سرده ولی او لباس نپوشیده ولی بیرون رفته ولی ...
همانند دیگر همپایه‌سازها، همپایه‌سازهای تقابلی هم به گروه‌های تکی (بسیط و مرکب) و دوتایی (گسسته) تقسیم می‌شوند.

۳-۴-۲ همپایه‌سازهای تقابلی بسیط

همپایه‌سازهای تقابلی بسیط که عبارتند از: اماً، ولی، متتها، باز، البته، لیکن، و، که، بلکه، زنه‌ار، حال، تازه، هم، فقط گیرم/گیریم، بگوئید، نگو، نکردم/نکردی. همپایه‌سازهای تقابلی بسیط «گیرم/گیریم، بگوئید، نگو، نکردم/نکردی» از رهگذر دستوری‌شدگی در زبان فارسی به وجود آمده‌اند (نغزگوی کهن، ۱۳۹۲).

در این قسمت به ذکر برخی موارد مهم درباره همپایه‌سازهای تقابلی بسیط و همچنین درباره «اماً» و «ولی» در زبان فارسی خواهیم پرداخت و درباره چگونگی کاربرد آنها و حذف آنها بحث خواهیم کرد و در آخر نیز به ذکر دیگر همپایه‌سازهای تقابلی بسیط و مثال‌های مرتبط می‌پردازیم.

الف- «ولی» و «اماً» می‌توانند به‌جای یکدیگر در فارسی محاوره‌ای و فارسی نوشتاری بکار روند.

۱۷: فارسی میدونه ولی (اماً) خیلی کم.

ب- همپایه‌سازهای تقابلی بیشتر برای ایجاد تقابل در بندها استفاده می‌شوند.

۱۸: رفته مدرسه، اماً (ولی) بسته بود.

پ- همپایه‌سازهای تقابلی «ولی» و «اماً» در سطح گروه‌های اسمی کاربرد ندارند.

۱۹: علی اماً رضا؟؟

ت- همپایه‌سازهای تقابلی هم می‌توانند حذف شوند.

۲۰: گفتم، () قبول نکرد.

ث- حذف همپایه‌ساز تقابلی در فارسی به صورت حذف پیش‌رونده^۲ است.

۲۱: انگلیسی (بلده) ولی خیلی کم ().

ج- همپایه‌سازهای تقابلی در صورتی می‌توانند دو صفت یا قید را به هم متصل کنند که

۱. این جمله به دلیل اینکه ساخت همپایه سه تایی است، نادرست است.

صفت یا قید اول با یک فعل ربطی به کار رود و فعل ربطی دوم حذف شود. این الگو در فارسی بیشتر به حوزه نوشتار یا گفتار رسمی تعلق دارد (استیلو، ۲۰۰۴).

۲۲: خسته است ولی امیدوار.

همپایه‌ساز تقابلی همچنین می‌تواند بلافاصله در بین دو صفت قرار گیرد و آنها را همپایه کند.

۲۳: زنان نقشی بسیار اثر گذار و مهم اما پنهان در جامعه دارند.

در جملات شرطی نیز معمولاً همپایه ساز تقابلی حذف می‌شوند.

۲۴: اگر این چاه آب نداشت، () برای شما نان داشت.

چ- «ولی» و «اما» می‌توانند یک واحد آوایی را نیز شروع کنند (استیلو، ۲۰۰۴).

۲۵: الف: من ماشیتو می‌برم.

ب: ولی زود بیاریشا.

۲۶: الف: من چندین کتاب نوشته‌ام.

ب: اما هیچکدام مثل آخری همیشه.

در جملات فوق در زبان فارسی می‌توان همپایه‌ساز تقابلی را با «فقط» یا «تنها» جایگزین کرد (استیلو، ۲۰۰۴).

ح- «ولی» و «اما» در جملات محاوره‌ای می‌توانند در موقعیت پایانی استفاده شوند.

۲۷: این غذا چقدر گرونه!

ب: خوشمزست اما ولی.

خ- همپایه‌سازهای عاطفی و تقابلی دارای منابع مشترکی هستند که عبارتند از:

الف: هر دو بر رویدادهای همزمان دلالت دارند

ب: استفاده مشترک از «و»، «- (O)»، «که»، «هم» و «همجوار».

«و» به‌عنوان همپایه‌ساز تقابلی [A][co- B]

۲۸: همه بودند و تو نیامدی.

«و» به‌عنوان همپایه‌ساز عاطفی

۲۹: رفتیم و خریدیم.

«که» به‌عنوان همپایه‌ساز تقابلی [A][co- B]

۳۰: قرار بود بیاد که نیامد.

«که» به‌عنوان همپایه‌ساز عاطفی

۳۱: می‌خواستند پرونده‌سازی کنند که کردند.

«هم» به‌عنوان همپایه‌ساز تقابلی [A][co-B]

۳۲: بیچه غذا می‌خواد، مامانش هم نمیده.

«هم» به‌عنوان همپایه‌ساز عاطفی [A][co-B]

۳۳: شما گفتی، من هم قبول کردم.

«که» به‌عنوان همپایه‌ساز عاطفی

۳۴: شما گفتید من هم قبول کردم.

همجواری (همپایگی تقابلی):

۳۵: او مدم، نبود. [A][B]

همجواری (همپایگی عاطفی):

۳۶: ناهار را خوردیم، رفتیم.

این همپایه‌سازها می‌توانند در نقش همپایه‌ساز انفصالی و علی‌هم‌ظاهر شوند که بحث در این باب را به مجالی دیگر واگذار می‌کنیم.

د- همانطور که در قسمت اول ذکر آن رفت در زبان فارسی تعدادی کلمات ربط تقابلی وجود دارد که منبع فعلی دارند، مثل: بگوئید/بگو، نگو، نکردم/نکردی/نکرد، گیرم/گیریم، زدو.

«نکردم»

۳۷: تمام شبو خوابیدم، نکردم درس بخونم.

«گیرم»

۳۸: گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل.

«زد»

۳۹: از معلمی بدش میومد، زد معلّم شد.

«نگو»

۴۰: فکر می‌کردم دكتره، نگو سیکلم نداره.

ذ- «اما» برای مشروط ساختن قسمت نخست عبارت نیز به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۲):

۴۱: من می‌رم، اما تو هم باید بیایی.

ر- «اما» در ابتدای جمله و عبارت برای تأکید و تأیید به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۲):

۴۲: اما عجب گلی زد.

ز- اکثر همپایه‌سازهای تقابلی بسیط در آغاز بند دوم می‌آیند. [A][co-B]

۴۳: قرار بود بیاید که نیامد. [A][co-B]

ژ- ابوالحسن نجفی جایگاه همپایه‌ساز «اما» را در آغاز جمله می‌داند ولی گاهی نویسندگان، جای «اما» را تغییر می‌دهند. این کار به عقیده وی در نثرنویسی، خلاف سنت زبان فارسی است و باید از آن احتراز کرد (نجفی، ۱۳۷۰).

۴۴: همه شواهد بر علیه آنهاست، آنها اما حاضر به قبولش نیستند.

همپایه‌سازهای تقابلی بدون حذف:

«ولی»

۴۵: ایشان پول دادند، ولی کافی نبود. [A][co-B]

«اما»

۴۶: او موافق بود، اما پدر قبول نکرد. [A][co-B]

همان‌طور که ذکر آن رفت جایگاه این دو همپایه‌ساز در اول بند دوم است ولی در فارسی محاوره‌ای گویشوران این دو همپایه‌ساز را در آخر بند دوم به کار می‌برند، جایگاهی که هسپلمت معتقد است در زبان‌های کمی وجود دارد و به چنین جایگاهی در زبان فارسی اشاره نشده است.

۴۷: ایشان پول دادند، کافی نبود ولی. [A][B-co]

۴۸: او موافق بود، پدر قبول نکرد اما. [A][B-co]

«ولیکن»

در فارسی اغلب کاربرد آن محدود به حوزه رسمی یا نوشتار است و به صورت‌های «لکن»، «لیک»، «ولیک»، «ولکن» نیز کاربرد دارد.

۴۹: او رشوه می‌خواست ولکن ما اهلش نبودیم. [A][co-B]

«بلکه»:

استفاده از بلکه چندان رایج نیست و بندرت کاربرد دارد.

۵۰: نیت تخریب نیست، بلکه هدف بهبود وضع موجود است.

همانند دیگر همپایه‌سازهای تقابلی «بلکه» می‌تواند حذف شود.

۵۱: من هیچ وقت به این‌ها نمره نمی‌دهم () یک سری بد و بیراه هم می‌گوییم. [A][B]

«فقط»

۵۲: همه درساشو قبول شده، فقط تو ریاضی تجدید آورده. [A][co-B]

«تازه»

۵۳: گند زده به همه چی تازه می‌گه من نکردم. [A][co-B]

«باز»

۵۴: دو سال پشت کنکور موند باز قبول نشد. [A][co-B]

«البته»

۵۵: در بخش ورزشی بسیار پویا و فعال‌تر از سایر قسمت‌ها هستیم، البته اشکالاتی هم

است. [A][co-B]

«بلکه»

۵۶: نفت راز بقای برخی کشورهاست، نه نفت ارزان قیمت، بلکه نفت ۱۵۰ دلاری.

[A][co-B]

«متتها»

۵۷: تغییر و تحول کارساز است، متتها با آگاهی، هوشیاری و خلاقیت باید توأم باشد.

[A][co-B]

«زنهار»

۵۸: نیکی کن، زنهار بدی مکن. [A][co-B]

«حالا»

۵۹: سؤالاتی پرسیده شد و باید به آنها پاسخ داده می‌شد، حالا اینکه پاسخ‌ها دقیق بودند

یا نبودند، بحث دیگری است. [A][co-B]

در جدول ۱- نیز به بررسی برخی از ویژگی‌های همپایه‌سازهای بسیط از قبیل؛ حذف،

توانایی شروع جمله، جایگاه و جزء آن پرداخته‌ایم.

جدول ۲- همپایه‌سازهای تقابلی بسیط و ویژگی‌های آنها

حذف	جایگاه	همپایه سازی بندهای صفتی	همپایه سازی بندهای فعلی	همپایه سازی بندهای اسمی	همپایه سازی گروه‌ها ی صفتی	همپایه سازی گروه‌ها ی فعلی	همپایه سازی گروه‌ها ی اسمی	شروع جمه	ویژگی همپایه ساز
√	[A][c o-B] [A][B- co]	√	√	√	√	√	×	√	اما
√	[A][c o-B] [A][B- co]	√	√	√	√	√	×	√	ولی
√	[A][c o-B]	√	√	√	√	√	×	√	بلکه
√	[A][co- B]	√	√	√	×	×	×	√	و
√	[A][c o-B]	×	√	×	×	×	×	√	که
-	[A][B]	√	√	√	×	×	×	-	همجوار ی
√	[A][c o-B]	√	√	√	√	√	×	√	متنها
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	باز
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	البته
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	لیکن
√	[co- A][B]	√	√	√	×	×	×	√	گیرم..
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	نگو
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	نکردم- ی و ...

√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	زناهار
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	حال
√	[A][B -co- B]	√	√	√	×	×	×	√	هم
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	تازه
√	[A][c o-B]	√	√	√	×	×	×	√	فقط

۳-۴-۳ همپایه‌سازهای تقابلی مرکب

همپایه‌سازهای تقابلی مرکب: این همپایه‌سازهای مرکب مجموعه‌ای از دو یا چند کلمه هستند و علاوه بر نقش قیدی خود در برخی جملات نقش همپایه‌ساز را نیز بر عهده دارند و عبارتند از: «گرچه، با این وجود، ولی با این وجود، و با وجود آنکه، و در مقابل، در مقابل، که البته، در حالی که، این در حالی است که، و این در حالی است/بود که، هر چند، هرچند که، با این همه، با این حال، زد و، گیرم/گیریم که، از آن طرف، هرچند، در عین حال، با این تفاوت، از سوی دیگر، به هر روی، و هم، در همان حال،(و)درعوض، (و)برعکس، علیرغم، برخلاف، به رغم، و در مقابل». اکثر این کلمات ربط مرکب نیز، در آغاز بند دوم به کار می‌روند، البته کاربرد کلمات ربط مرکبی چون «با وجود آنکه»، و «در حالی که»، در بند اول نیز دیده می‌شود. یعنی گروهی غالب به صورت [A][co-B] هستند و گروهی به صورت [co-A][B] که مورد آخر بر طبق هسپلمت (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) در بین زبان‌های دنیا مشاهده نشده است ولی در زبان فارسی می‌توان چنین جایگاهی را متصور شد.

«با وجود آنکه»

۶۰: با وجود آنکه تحصیل کرده هست، هیچ یک از افراد فامیل حرفشو باور ندارند. [co-

A][B]

«در حالی که»

۶۱: درحالی که بچه‌ها رغبتی به کلاس‌های وی ندارند، او بر این باور است که معلم

محبوبی است. [co-A][B]

۶۲: اسمش دانشگاه بود، درحالیکه اصلاً شبیه دانشگاه نبود. [A][co-B]
 «زدو»

۶۳: از معلمی بدش میومد، زدو معلم شد. [A][co-B]
 «و- هم»

۶۴: او فرانسوی حرف میزد و ما هم فرانسوی نمی دانستیم. [A][coB]
 «و از طرف دیگر»

۶۵: او به امید حمایت دوباره مردم در انتخابات شرکت می کند و از طرف دیگر مخالفین وی و مردم دیگر از وی حمایت نخواهند کرد. [A][co-B]
 «این در حالی است که»

۶۶: مردم زلزله زده هنوز در چادرها زندگی می کنند، این در حالی است که خطر زلزله رفع شده است. [A][co-B]
 «با این وجود»

۶۷: افراد برای دست یافتن به جایگاه و منصب شروع به تملق می کنند، با این وجود بنده شخصاً این رویه ها را نمی پسندم. [A][coB]
 «با این حال»

۶۸: به نظر می رسد کس دیگری در این نشست هفتگی حضور نداشته است، با این حال اعضای هیأت مدیره ادعا می کنند جلسه با حضور اکثریت برگزار شده است. [A][co-B]
 «به هر روی»

۶۹: مدیر مدرسه سردرگم است و می گوید نمی دانم چه می شود، به هرروی سال مشکلات جدید آخرین نفس های خود را می کشد. [A][co-B]
 «والبته»

۷۰: این طرح نیز تا حدودی به اجرا درآمده والبته به آن گستره حداکثری نرسیده و جای کار دارد [A][co-B]
 «که البتّه»

۷۱: آنها اصرار داشتند که کار به منوال گذشته ادامه یابد که البتّه همکاران موافقت نکردند. [A][co-B]
 «با این همه»

۷۲: کار به جایی رسیده بود که می گفتند که گزینه اصلی است، با این همه غیبت های بی مورد وی کار را خراب کرد. [A][co-B]

«در صورتی که»

۷۳: اینجا، پیدا کردن یک دفتر که کاملاً کامپیوتری یا دیجیتالی شده است، سخت است، در صورتی که در تهران کمتر جایی می‌توان پیدا کرد که هنوز کامپیوتری نشده‌است.

[A][co-B]

«از آن طرف»

۷۴: همین امروز اگر از ایشان بپرسید کجای کارتان اشکال داشته پاسخ روشنی نمی‌گیرید، از آن طرف در میان مخالفان هم هیچ‌کس پاسخگوی اتفاقات اخیر نیست.

[A][co-B]

«هرچند»

۷۵: در این مورد باید بگویم کاسه صبر ما لبریز شده است، هرچند در مورد چیزی

نمی‌گویم و به خدا واگذار می‌کنم. [A][co-B]

«و در مقابل»

۷۶: فاصله طبقاتی بین مردم شهری زیاد است و در مقابل هر چه از منطقه شهری دورتر

شویم می‌بینیم این فاصله کمتر می‌شود. [A][co-B]

«و در عین حال»

۷۷: وی انسانی آرام و در عین حال جدی و سخت کوش است. [A][co-B]

«با این تفاوت»

۷۸: این کتاب مثل کتاب‌های دیگرمان تلاشی است برای آسان کردن یادگیری، با این

تفاوت این بار گرامر را دانگ به دانگ مورد واکاوی قرار داده‌ایم. [A][co-B]

«از سوی دیگر»

۷۹: آمریکا کشوری فرهنگی نیست، چون سابقه فرهنگی ندارد، از سوی دیگر ایران

دارای پیشینه‌ای کهن است. [A][co-B]

«(و) در عوض»

۸۰: من همیشه سروقت می‌رسیدم، در عوض او هیچ موقع سروقت نمی‌آمد. [A][co-

B]

«(و) برعکس»

۸۱: من عاشق غذای غذاهای آماده‌ام، (و) برعکس اکرم، غذای خونگی را دوست دارم.

[A][co-B]

«برعکس»

۸۲: برعکس من او غذای خانگی دوست ندارد. [co-A][B]

«برخلاف»

۸۳: برخلاف من او غذای خانگی دوست ندارد. [co-A][B]

در جملات فوق دو همپایه‌ساز «برعکس» و «برخلاف» هر دو در اول پایه اول به کار رفته‌اند؛ [coA][B] که چنین جایگاهی را در زبان‌های اندکی می‌توان مشاهده نمود.

جدول ۲. به بررسی ویژگی‌های همپایه‌سازهای تقابلی مرکب و مقایسه آنها اختصاص

دارد.

جدول ۳- همپایه‌سازهای تقابلی مرکب و ویژگی‌های آنها

ویژگی همپایه‌ساز	شرع	همپایه‌سازی گروه‌ها	همپایه‌سازی گروه‌های فعلی	همپایه‌سازی گروه‌های صفتی	همپایه‌سازی بندهای اسمی	همپایه‌سازی بندهای فعلی	همپایه‌سازی بندهای صفتی	جایگاه	حذف
(و)در مقابل،	✓	×	×	×	✓	✓	✓	[A][co-B]	✓
گرچه	✓	×	×	×	✓	✓	✓	[A][co-B]	✓
با این وجود	✓	×	×	✓	✓	✓	✓	[A][co-B]	✓
ولی با این وجود	✓	×	×	✓	✓	✓	✓	[A][co-B]	✓
و با وجود آنکه	✓	×	×	×	✓	✓	✓	[A][co-B]	✓
با وجود آنکه	✓	×	×	×	✓	✓	✓	[co-A][B][A][co-B]	✓

√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	(و)در عوض
√	[A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	که البته
√	[A][co-B] [co-A][B]	√	√	√	×	×	×	√	در حالی که
√	[A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	و این در حالی است/ بود که
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	هر چند(که (
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	با این همه
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	با این حال
√	[A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	زد و
√	[A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	گیرم/گی ریم که
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	از آن طرف
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	در عین حال
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	با این تفاوت
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	در همان حال

√	[A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	و هم
√	[A][co-B]	√	√	√	√	×	×	√	از سوی دیگر
√	[A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	به هر روی
√	[A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	وبرعکس
×	[co-A][B]	√	√	√	×	×	√	√	برعکس

۳-۴-۴- همپایه‌سازهای تقابلی گسسته (دوتایی)

همپایه‌سازهای تقابلی گسسته (دوتایی) (یک جزء در بند اول، و جزء دیگر در بند دوم) عبارتند از: «البته ... اما (ولی، باز)، با وجود اینکه ... ولی (اما، باز)، اگرچه ... با این حال (اما، ولی، باز، برعکس)، هرچند... اما (ولی، باز، برعکس)، با وجود اینکه... اما (ولی، باز، برعکس)، هرچند... ولی (اما، باز، برعکس)، اگرچه... اما (ولی، باز)، علیرغم ... باز (اما، ولی)».

برخی نکات مهم که دربارهٔ همپایه‌سازهای تقابلی دوتایی در زبان فارسی قابل طرح هستند:

۱- در زبان فارسی شکل همپایه‌سازهای تقابلی گسسته (دوتایی) یکی نیست، همانند: «نه تنها... بلکه، البته ... اما، البته ... ولی و...» که شکل همپایه‌سازهای دوتایی غیریکسان (غیرتکراری) هستند، و همپایه‌ساز تقابلی دوتایی تکرار «اما» یا «ولی» نیست.

۲- اصطلاح دوتایی در همپایه‌سازهای تقابلی به این معنی است که تعداد پایه‌ها محدود به دو است.

۳- همپایه‌سازهای تقابلی دوتایی در جملات خبری کاربرد دارند.

در این قسمت به بررسی همپایه‌سازهای تقابلی گسسته (دوتایی) با ذکر مثال‌های مربوطه می‌پردازیم:

«البته..... اما (ولی)»

۸۴: البته می‌خواهد درس بخونه اما(ولی) گرفتاری‌ها اجازه نمیدن. [co-A][co-B]

«اگرچه... با این حال(اما،ولی،باز)»

۸۵: اگر چه این طرح بار مالی در بر نداشت، با این حال (اما،ولی،باز)کسی با آن

موافقت نکرد. [co-A][co-B]

«اگرچه... اما(ولی،باز)»

۸۶: اگر چه قیمت طلا بالا رفته است، اما همچنان مشتری دارد. [co-A][co-B]

«باوجود اینکه...ولی(اما،باز)»

۸۷: با وجود اینکه ما تذکر می‌دادیم که بحث را رها کنند ولی(اما،باز) مدت زیادی

وقت صرف شد. [co-A][co-B]

«هرچند...اما(ولی،باز)»

۸۸: هر چند مسئولیت تهیه امکانات برعهده ماست، اما(ولی،باز) همکاری دستگاه‌های

دیگر هم ضروری است. [co-A][co-B]

«با وجود اینکه..... اما(ولی،باز)»

۸۹: با وجود اینکه امسال تغییرات فعالیت همه ما را به دلیل نبود بودجه عقب انداخت

اما(اما،باز) ما سعی کردیم با حداقل ترین شرایط بهترین عملکرد را داشته باشیم. [co-

A][co-B]

«هرچند... ولی(اما،باز)» ۹۰: هر چند در این یکی دو روز اخیر بارش خوب بوده ولی

(اما، باز) با کمبود آب مواجه هستیم. [co-A][co-B]

جدول ۴ به بررسی همپایه‌سازهای تقابلی گسسته(دوتایی) در زبان فارسی اختصاص

دارد:

جدول ۴- همپایه‌سازهای تقابلی گسسته و ویژگی‌های آنها

حذف	جایگاه	همپایه‌سازی بندهای صفتی	همپایه‌سازی بندهای فعلی	همپایه‌سازی بندهای اسمی	همپایه‌سازی گروه‌های صفتی	همپایه‌سازی گروه‌های فعلی	همپایه‌سازی گروه‌های اسمی	شروع جمه	ویژگی همپایه‌ساز
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	البته اما(باز،ولی)
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	البته ولی(اما،باز)
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	با وجود اینکه ولی(اما،باز)
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	اگرچه... با این حال(اما،ولی،باز)
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	هرچند...اما(ولی،باز)
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	هرچند... ولی(اما،باز)
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	اگرچه... اما(ولی،باز)
×	[co-A][co-B]	√	√	√	×	×	×	√	با وجود اینکه..... اما(ولی،باز)

۴ نتیجه‌گیری

در ایجاد رابطه تقابلی میان دو یا چند پایه در زبان فارسی، هم از همجواری و هم از همپایه‌سازها استفاده می‌شود. همجواری فقط در همپایگی تکی امکان پذیر است. همچنان‌که در جدول ۱ مشاهده می‌شود؛ همپایه‌سازهای تقابلی در زبان فارسی به دو دسته تکی و گسسته (دوتایی) تقسیم می‌شوند. همپایه‌سازهای تکی هم به دو دسته بسیط و مرکب تقسیم می‌شوند. تعداد همپایه‌سازهای تکی در زبان فارسی بیشتر از همپایه‌سازهای گسسته (دوتایی) است به طوری که تعداد همپایه‌سازهای بسیط ۱۸ مورد، همپایه‌سازهای مرکب ۲۵ مورد (جمعاً ۴۳ مورد) است در حالی که تعداد همپایه‌سازهای گسسته ۷ مورد

است. نکته قابل توجه در همپایه‌سازهای تقابلی مرکب، تنوع آنها است به طوری که بیشترین همپایه‌ساز تقابلی در زبان فارسی به این دسته متعلق است. پرکاربرترین همپایه‌ساز تقابلی زبان فارسی «اما» و «ولی» هستند که حساس به مقوله هستند و با گروه‌های اسمی به کار نمی‌روند در حالی که تعدادی اندک از همپایه‌سازهای تقابلی زبان فارسی با گروه‌های اسمی هم به کار می‌روند و تعدادی همپایه‌ساز با صفات (در عین حال)، ولی همگی با بندها به کار می‌روند.

همپایه‌سازهای «و»، «که» و «هم» نیز می‌توانند در نقش همپایه‌ساز تقابلی در زبان فارسی به کار روند.

همپایه‌سازهای گسسته تکرار همپایه‌سازهای بسیط «اما» و «ولی» نیستند و همگی از الگوی پیروی [CO-A][CO-B] می‌کنند. علاوه بر آن همگی حساس به مقوله هستند و فقط با بندها به کار می‌روند. در همپایگی دوتایی غالباً حذف صورت نمی‌گیرد و هر دو همپایه‌ساز باید به کار روند.

به طور کلی، بند در زبان فارسی تنها مقوله‌ای است که بیشترین تعداد همپایه‌ساز مختص به خود را دارد.

جدول ۵- فهرست همپایه‌سازهای تقابلی در زبان فارسی

همپایه‌سازهای تقابلی تکی	همپایه‌سازهای تقابلی گسسته (دوتایی)
همپایه‌سازهای تقابلی بسیط: و، اما، ولی، منتها، باز، البته، لیکن، که، گیرم/گیریم، بگوئید، نگو، نکردم/نکردی، بلکه، زنهار، حال، تازه، هم، فقط».	همپایه‌سازهای تقابلی گسسته (یک جزء در بند اول، و جزء دیگر در بند دوم) عبارتند از: «البته ... اما (ولی، باز)؛ البته ... ولی (اما، باز)، با وجود اینکه ... ولی (اما، باز)، اگرچه ... با این حال (اما، ولی، باز)، هرچند... اما (ولی، باز)، با وجود اینکه... اما (ولی، باز)، هرچند... ولی (اما، باز)».
همپایه‌سازهای تقابلی مرکب: «گرچه، با این وجود، ولی با این وجود، و با وجود آنکه، و در مقابل، در مقابل، که البته، در حالی که، این در حالی است که، و این در حالی است/ بود که، هر چند، هرچند که، با این همه، با این حال، زد و، گیرم/گیریم که، از آن طرف، هرچند، در عین حال، با این تفاوت، از سوی دیگر، به هر روی، و هم، در همان حال، (و) در عوض، (و) برعکس».	

زمانی که تأکیدی بر روی همپایه ساز تقابلی نیست یا نوع ارتباط بین دو پایه از طریق مراجعه به بافت قابل تأویل است، همپایه ساز تقابلی می‌تواند حذف شود.

پدیده حذف ارکان تکراری یا ارکانی که با توجه به پایه اول قابل تأویل هستند نیز در ساخت‌های همپایه تقابلی رایج است و این حذف به صورت پیش‌رونده است. به لحاظ جایگاه همپایه‌سازها، در ساخت یک همپایه‌ساز از چهار جایگاه منطقی که هسپلمت (۲۰۰۷ و ۲۰۰۴) مطرح می‌کند، سه جایگاه زیر را برای همپایه‌سازهای تکی در زبان فارسی می‌توان متصور بود:

$$\begin{array}{l} [A][co-B] \\ [A][B-co] \\ [co-A][B] \end{array}$$

هسپلمت (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷) معتقد است که ساختار $[co-A][B]$ در زبان‌های جهان وجود ندارد و الگوی $[A][B-co]$ در تعداد اندکی از زبان‌ها وجود دارد ولی همان‌طور که قبلاً ذکر آن رفت چنین جایگاهی را می‌توان برای برخی همپایه‌سازها در زبان فارسی قائل شد (ر.ک بخش‌های ۲-۳-۴-۳-۴). همان‌طور که در الگوی فوق مشخص شده است، همپایه‌سازها در جایگاه محیطی نسبت به پایه قرار دارند، همانند همپایه‌سازهای «آما» و «ولی» و «هم» وقتی برای همپایه‌سازی بند به کار می‌روند در جایگاه درونی نیز قرار می‌گیرند.

از چهار جایگاه محتمل زیر برای همپایه‌سازهای گسسته فقط مورد اول را می‌توان در بین همپایه‌سازهای تقابلی زبان فارسی مشاهده کرد (ر.ک بخش ۴-۴-۳).

$$\begin{array}{l} [co-A][co-B] \\ [A-co][B-co] \\ [A-co][co-B] \\ [co-A][B-co] \end{array}$$

منابع

- احمدخانی، جلال. (۱۳۹۱). بررسی ساخت‌های همپایه در زبان‌های فارسی، کردی و ترکی از دیدگاه رده‌شناسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
- احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۸۳). دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی. تهران: قطره.
- احمدی‌گیوی، حسن و حسن انوری. (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی ۱. چاپ هیجدهم (ویرایش دوم). تهران: فاطمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن. تهران: سخن.

- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۶). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- بهزادپور، غلامرضا (۱۳۸۸). جایگاه و تأثیر حروف در ساختار جمله. مجله رشد و آموزش زبان و ادب فارسی، ۸۹، ۵۵-۵۲.
- حسینان، حسین. (۱۳۶۵). ادغام همپایه‌ها در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۳(۲)، ۴۹-۶۰.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط. تهران: سعدی.
- خوش‌باطن، محمدعلی. (۱۳۸۵). مطالعه ساختار نحوی زبان ترکی از دیدگاه رده‌شناسی. تبریز: سهیل.
- شعبانی، منصور و همکاران. (۱۳۸۹). «ساخت همپایه، با نگاهی به فارسی». مجله ادب‌پژوهی، ۱۳، ۱۳۱-۱۵۶.
- طیب‌زاده، امید. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی، براساس نظریه گروه‌های خودگردان، درچارچوب دستور وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- عمران‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۳). «ساخت‌های همپایه و نقش زیباشناختی آن در کلیله و دمنه». مجله زبان و ادبیات، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۵، ۱۴۶-۱۲۱.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۶). ساخت زبان فارسی. تهران: احیا کتاب.
- فالک، جولیا (۱۳۷۷). زبان‌شناسی و زبان. ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، چاپ پنجم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فرزانه، محمدعلی. (۱۳۷۱). مبانی دستور زبان آذربایجانی. تبریز: نشر فرهنگ.
- کریمی، یادگار و هنگامه واعظی (۱۳۹۷). «ادغام موازی، اشراف چندگانه و ساختار همپایگی پرسش‌واژه‌ای». پژوهش‌های زبانی، ۹(۱)، ۵۸-۳۹.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. تهران: توس.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۰). غلط‌نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی). چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۹۲). بررسی کلمات ربط تقابلی در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۴، ۲۶۵-۲۴۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد و جلال احمدخانی. (۱۳۹۴). همپایگی عطفی در زبان فارسی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۵(۱۰)، ۲۱۷-۱۹۷.
- وحیدیان‌کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۸۳). دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت.

Blühdorn, H. (2008). Subordination and coordination in syntax, semantics and discourse, in C. Fabricius-Hansen and W. Ramm (eds.), *Subordination versus Coordination in Sentence and Text. A Cross-Linguistic Perspective* (pp. 2-18). Amsterdam: John Benjamins.

Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding*. Foris: Dordrecht.

Gazdar, K. (1985). *Generalized phrase structure grammar*. Harvard University Press.

- Hansen, F. & W. Ramm (2008). *Subordination versus 'Coordination' in Sentence and Text*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haspelmath, M. (2007). Coordination, in T. Shopen (ed.), *Language typology and syntactic description, Complex constructions*. (pp.1-51). Cambridge: Cambridge University Press.
- Haspelmath, M. (2004). *Coordinating constructions*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Jackendoff, R. X. (1977). *Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Johannessen, J-B. (1993). *Coordination. A minimalist approach*. Doctoral Dissertation, University of Oslo.
- Lakoff, G., & Peters, S. (1969). Phrasal conjunction and symmetric predicates, in D. A. Reibel, & S. A. Schane (eds.), *Modern studies in English: Readings in Transformational Grammar*, (pp. 113-142, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, New Jersey.
- Mithun M. (1988). Grammaticalization of coordination, in Haiman, John & Thompson, Sandra (eds.), *Clause combining in grammar and discourse*, (pp.331-361). Amsterdam: Benjamins.
- Ross, J. R. (1967). *Constraints of variables in syntax*. Ph.D. dissertation, Massachusetts Institute of Technology (published 1986 as *Infinite Syntax*. Norwood, N. J.: Ablex Publishing Company).
- Stilo, D. (2004). Coordination in three Western Iranian languages: Vafsi, Persian and Gilaki, in M. Haspelmath, *Coordinating constructions*, (pp. 34-45). Amsterdam: Benjamins.
- Zhang, N.N. (2010). *Coordination in syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.